



گل زودرس

آن گل زودرس چو چشم گشود
به لب رودخانه تنها بود.
گفت دهقان سالخورده که: «حیف
که چنین بکه بر شکفتی زود
لب گشادی کنون بدین هنگام
که ز تو خاطری نیابد سود
گل زیبای من ولی مشکن
کور نشناسد از سفید کبود.»
- «نشود کم ز من» بدو گل گفت
نه به بی موقع آمدم پی جود»
کم شود از کسی که خفت و به راه
دیر جنبید و رخ به من ننمود.»
آنکه نشناخت قدر وقت درست
زیر این طاس لاجورد چه جست؟
نیما یوشیج - حمل 1303